

حسین محمدی :

- ۱- نویسنده برای ترسیم فضای آثارش که در واقع در چه فضایی شکل می گیرد هیچ کاری نمی کند و خواننده را در یک جزء از زندگی عادی قهرمانش ( روایت کلی داستان ) قرار می دهد - حضور در لحظه بودن .
- ۲ - نویسنده در طول مسیر داستان مدام پیش ساخته های ذهنی مخاطب را تخریب می کند . از این وضعیت می توان " تخریب پیش وضعیت " نام برد -
- این حالت " پیش وضعیت " زمانی رخ می دهد که خواننده ۲-۳ پاراگراف از داستان را خوانده است و برای درک بهتر از داستان و آفرینش ذهنی داستان دست به دامان تصاویر خودکار در ذهنش می شود تا شاید بتواند خطی از روایت ها را پی بگیرد - ولی نویسنده شما را رها نمی کند و هر چه به جلوتر می رود و شما هر چه بیشتر می خوانید متوجه می شوید که آنچه در ذهن ساخته اید بنایی سست است و مدام توسط نویسنده تخریب می شود .
- این حرکتی مداوم است - موقعیت سازی ( فضاسازی ) ( خواننده ) به سمت تخریب فرضیه شما ( نویسنده ) این حالت ادامه دارد تا زمانی که داستان به پایان می رسد و شما در می یابید خواننده با بازی با کلمات ، شما را در موقعیت یکه و منحصر به فرد قرار داده است .
- شاید شما در جای جای داستان تصاویر ذهنی مشترکی با متن و زندگی خود یافته باشید ، ولی در ادامه در می یابید این شباهتی است جملاتی و نه بیشتر - تنها شباهت ، نه یگانگی واقعه - چرا ؟ چون نویسنده به پایان متفاوت رسیده است . نه پایانی که باید می رسید - یا آن طور که شما حس می کردید - بلکه آنطور که جملات تصمیم به پایان گرفته بودند .
- ( شما به تسخیر واژگان در آمده بودید نه بیشتر )

امیر قاضی پور :

- در ( سیگار کشان ) با قصه ی جنگ روبرو هستیم . توپ و تفنگ و مومیایی و بازی های بینامتنی که که از منظر سه راوی ، روایت می شود .
- عدم روشن بودن داستان از یکسو به جذابیت آن افزوده است و سوال هایی را مطرح می کند :
- انفجار ی که همه حوادث را در بر گرفته از کجاست ؟
- چرا " موطلایی " سیگار را به داخل انبار مهمات می اندازد ؟
- آیا تعمدی وجو دارد؟ اشتباهی ؟
- برخی چیزهای بدون پاسخ ، چیزهای نااندیشیده داستان را با مخاطب و اندیشه او روبرو می کند .
- ص ۱۰ : " راستی دکتر ، چرا آخرین روزهای قیل از مرگ همه محکومان به مرگ کشیدن سیگار است ؟ اولین هوسی است که یادت می آید یا آخرین تسکینی است که می ماند ؟ "
- \* در ( عطش ) بیماری ها و روان پریشی ها را در خیال و واقعیت می بینیم . زنی که خود را به آتش و تن شعله ورش کشانیده است . رفتارهای مرد گویا او را به جنون کشانیده ، و برای دکترها و روانپزشک ها روشن شده : که زن هر دو ماه یکبار ببیند چیزی دارد می سوزد .
- ص ۲۷ : " ببینید که دود گله به گله از ملافه های خشک و صابون خورده بیرون می زند "
- داستان ناگفته های زیادی دارد که هر کس می تواند دریافتهای خودش را از برای فهم داشته باشد . به زن خیانت شده و او در عوض خیانتی که از جانب شوهرش دیده ( هم خوابگی مرد و روابط هر شبه اش با زنها دیگر ) همه چیز را به آتش می کشاند . مرد ، هر روز در کنار اتاق زن - که با تیغه یی از هم جدا شده با زن دیگری هم آغوش می شود و ۵ سال است که زن را فراموش کرده است .
- شیوه گفتن این آتش رونده و سوختن در داستان متفاوت است . داستان تنها در گفتن " آتش زن " خلاصه نمی شود . داستان ، داستان سوختن است . زن مرد را نمی سوزاند ، بلکه او را به آغوش نیز می کشاند ...کنارش دراز بکشد و دستهایش را دور تن او قفل کند ، فشارش دهد و آتشش بکشد .
- " خاکسترها را تماشا کند " - ص ۳۱
- و صدایی که زن از ۵سالگی می شنود : " آتش به جان افتاده ! باز چیزی چکاندی ؟ " - ص ۲۷
- و این از همان نفرین های مادرانه مادرش است که دارد می سوزد .
- شیوه نوشتن قصه مهم می شود : زمانی که ماجرابی نه چندان غیر معمولی در شکل داستان ، نوشتن و گفتنش چیز دیگری است .
- \* نثر قصه های داستان های این مجموعه ، نثری جا افتاده در دل داستان هاست . چنانچه با زمان وقوع ماجرا زبان داستان نیز بر می گردد .

ص ۳۸ " دو نوازنده ی چنگ به خوابگاهم بفرست و سه کنیزک قوی بنیه تا قوزک پاهایم را نوازش دهند . هنگام بالا رفتن از استحکامات قلعه ی شمالی ، سنگی از زیر پایم غلتید، دستور بده ..."

\* ص ۴۴ : " دیگر سوژه ها تمام شده اند و کسی نیامده تا مرا به خاطر استفاده ی ابزاری از آن ملامت کند . تا توجیهش کنم که اگر ابزار تیشه یی ام را از دستم بگیرند ، پس چه کسی خاطرات سفالین آن چه را بر او رفته و رفته ها رفته خواهد نوشت . و دیگر کسی زبان درازی نخواهد کرد که بگوید تو سنگ قبر تراش پیر مفلوک ، تو نویسنده نیستی و فقط مرده ها را قلم زده ای."

